



تولد یک گونه نادر از زرافه به نام «روچیلد» در باغ وحش «چستر» انگلیس، عکس از گاردین



نمایی از آسمان استرالیا، از ایستگاه بین‌المللی فضایی، عکس از ناسا



دستفروشی در خیابان‌های «هانوی» مرکز ویتنام، عکس از بار کرافت میدیا

## در محضر بزرگان

## معصیت برای شهرت طلبی

استاد فاطمی نیا نکته‌ای نگران‌کننده درباره گناه کردن فرمودند: بازگشت به تمام گناهان، به یک نوع شرک است. هر وقت احساس کردی که برای آفرین و بارک‌ا... و شهرت طلبی معصیت کردی، بدان که مشرک هستی! لازم نیست که انسان فقط در مقابل بت، سنگ و چوب سجده کند تا مشرک باشد؛ بعضی برای خوش آمدن دیگران، دین خود را از دست می‌دهند.

برگرفته از کتاب «نکته‌ها از گفته‌ها»

## بریده‌ها

## آدم‌ها مثل کتاب هستند

آدم‌ها مثل کتاب‌ها هستند! بعضی از آدم‌ها جلد ضخیم دارند و بعضی نازک. بعضی از آدم‌ها ترجمه شده‌اند و بعضی صفحات رنگی دارند. بعضی از آدم‌ها تیتیر دارند، فهرست دارند و روی پیشانی بعضی‌شان نوشته‌اند: «حق هر گونه استفاده ممنوع و محفوظ است»، بعضی از آدم‌ها قیمت روی جلد دارند، بعضی با چند درصد تخفیف به فروش می‌رسند و بعضی بعد از فروش پس گرفته نمی‌شوند. بعضی از آدم‌ها را باید جلد گرفت و بعضی را می‌شود توی جیب گذاشت! بعضی از آدم‌ها نمایشنامه‌اند و در چند پرده نوشته می‌شوند. بعضی از آدم‌ها خط خوردگی دارند. بعضی از آدم‌ها غلط چاپی دارند. بعضی از آدم‌ها را باید چند بار بخوانیم تا معنی آن‌ها را بفهمیم و بعضی را باید نتواننده دور انداخت. کتاب‌ها مثل آدم‌ها هستند. بعضی از کتاب‌ها برای ما قصه می‌گویند تا بخوانیم و بعضی قصه می‌گویند تا بیدار شویم. بعضی از کتاب‌ها هر چه دارند، از دیگران گرفته‌اند. بعضی از کتاب‌ها هر چه دارند به دیگران می‌بخشند. بعضی از کتاب‌ها فقیرند و بعضی گدایی می‌کنند. بعضی از کتاب‌ها پر حرفند ولی حرف برای گفتن ندارند. بعضی ساکت و آرام‌اند، ولی حرف گفتنی زیادی در دل دارند. بعضی از کتاب‌ها بیمارند و بعضی فقط غر می‌زنند و نصیحت می‌کنند. بعضی از کتاب‌ها پیش از تولد می‌میرند و بعضی تا ابد زنده هستند.

برگرفته از کتاب «بی بال پریدن» اثر قیصر امین پور

## فنونکته



## حکایت

## شب بیداری شاعر!

شاعری شعری را نزد یکی از پادشاهان خواند که گمان می‌کرد شعرش ناب و دست اول است و شاه پادشاه خوبی به او خواهد داد. شاه از یکی از نزدیکانش پرسید: «منظور شاعر از این شعر که می‌گوید «بیداری در شب بدون دلیل نیست چیست؟» وزیر گفت: «او می‌گوید که شب‌ها تا صبح بیدار است.» شاه گفت: «اگر بیدار است، یا بیمار است یا عاشق.» شاعر گفت: «من نه بیمارم و نه عاشق.» شاه گفت: «زود باشید او را دستگیر کنید چون کسی که شب تا صبح بیدار است در حالی که نه عاشق است و نه بیمار، به ظن یقین باید دزد باشد!»

برگرفته از کتاب «لطیفه‌ها و ضرب‌المثل‌ها» گردآوری امیر ملک محمودی

## انگلیش آموزی

نویسنده: میترا تاتاری، تصویرساز: سعید مرادی



بازی فوتبال هیجانی بود یکی از هیجان‌انگیزترین بازی‌هایی که تا حالا دیده بودم

## اندک‌صبر

## رفتن

هر جا هوا مطابق میلِت نشد برو  
فرق تو با درخت  
همین پای رفتن است

سید صاحب‌علم

## دور دنیا

## برآورده‌کردن آرزوی دختران یتیم هندی!



آدیتی سنترال/ در هند تمام هزینه مراسم عروسی به عهده پدر عروس است و اگر یک دختر پدرش را از دست داده باشد، تقریباً باید داشتن یک مراسم عروسی را فراموش کند. آقای «ساوانی» یک خیر ثروتمند هندی از سال ۲۰۰۸ دست به کار شده تا آرزوی مراسم عروسی دختران یتیم را برآورده کند. او تاکنون به عنوان پدر، در مراسم ۷۰۰ دختر شرکت کرده و حتی هزینه وسایل منزل طلا را به عهده گرفته است یعنی چیزی حدود ۵۹۰۰ دلار معادل ۲۳ میلیون تومان برای هر جشن عروسی!

## نامه‌هایی برای بابائونل!



آدیتی سنترال/ «جیم کلاب» و «دیلان پارکر» ۶ سال است که در تعطیلات سال نوی میلادی، نامه‌های فراوانی را در جعبه پستی آپارتمان کوچکشان در نیویورک پیدا می‌کنند که همه از طرف بچه‌ها برای بابائونل نوشته شده است! جالب است که آن‌ها نمی‌دانند که چرا این نامه‌ها برایشان پست می‌شود اما ۲ سال است که در پاسخ به این نامه‌های عجیب، با اعلان عمومی برای جمع‌آوری کمک مردمی، همه معیشتان را می‌کنند تا به نویسندگان نامه‌ها کمک کنند و برای آن‌ها کادوی سال نو می‌فرستند. امسال آن‌ها ۴۰۰ نامه دریافت کردند!

## افسانه‌های نوین

## احترام به سالمندان

گروهی کنار مسیر روستایی نشسته بودند و سخت مشغول بررسی تلگرام‌شان بودند. کدخدای ده که مرغابی نبود و مرد جا افتاده‌ای بود، هر روزی چهارپایه لم داده بود و حمام آفتاب می‌گرفت. در این میان یکی از مردان فریاد برآورد: «اوه اوه!» دیگر مردان سراسیمه به سویش شتافتند و پرسیدند: «مرضی اوه اوه! نصف عمر شدیم! چه حادثه ناگواری رخ داده است؟» مرد اول گفت: «خیابان اصلی روستای همجوار فرونشسته و چندین رأس گاو و الاغ به فنا رفته‌اند. الان کلیش رو می‌فرستم تو گروه. شما هم بفرستین تو گروه‌تون تا وپوش بره بالا» در این هنگام عاقله مردی که از آن مسیر گذر نمی‌کرد چشمش به آن عده بیکار افتاد که بیچاره، آفتاب گرفته بودند و زمین و زندگی را به حال خویش رها کرده بودند. وی افزود: «چه می‌کنید؟» مردان که سرشان در گوشی‌شان بودند نشنیدند. پیرمرد دوباره افزود: «چه می‌کنیدای بی‌خردان سنگین گوش؟» کدخدا چشم‌هایش را گشود و عینک آفتابی را بالا داد و گفت: «با مایی؟» تو خودت کی هستی که در کار ما دخالت می‌نمایی؟» پیرمرد مجدداً افزود: «من عاقله‌مردی هستم که گذرم پیرروستای شما افتاده است. مرا تکه‌ای نان و ظرفی ماست و دیسی پلو و مرغ و کباب بره و شیشلیک و بیف استراگانف و رولت و ماهی قزل‌ی و دهد و گرنه...» مردان جملگی سر از گوشی برآوردند و نگاهی بر پیرمرد هار هار بخندیدند و بگفتند: «و گرنه چی؟» وی بار دیگر افزود: «یا این منوی پیشنهادی رو برام حاضر می‌کنین یا همین الان با شما کاری می‌کنم که با روستای قبلی کردم.» کدخدا که استخوان‌هایش گرم شده و حالش جا آمده بود با ریشخند گفت: «برو بذار باد بیاد باو! ما همه این داستان رو از بریم که اگه بهت غذا بدیم و بعدش بر سریم اگه نمی‌دادیم چی کار می‌کردی، تو میگی اینجا رول می‌کردم و می‌رفتم روستای بعدی. تازه باید عوارضی عبور از روستا رو هم در کنی بیدا!» پیرمرد که دلش شکسته بود به ناگاه چوبدستی‌اش را از غلاف بیرون کشید و با آن اشاره‌ای به کدخدا و پاچه‌خوران دورش کرد و زمین دهان باز کرد و آن‌ها را مثل چاه حوض فرو کشید. سپس راهش را گرفت و رفت روستای بعدی. کدخدا و دوستانش هم در هسته زمین پی بردند که باید با مهمانان خوش برخورد بود و احترام سالمندان را نگه داشت، به خصوص اگر آن سالمندان کاپر الدوله‌فیلد، الملک، پدر بزرگ دیوید کاپر فیلد شعیده باز معروف باشد.

علکساندر کاربائور



## این کیه؟

## نذارین سرخورده بشم!



سلام به همه. نگفتم مسابقه این هفته آسونه؟ فقط دو جواب غلط و ۴۸۹ جواب درست. نشون می‌ده که خیلی آسون بوده و تقریباً همه‌تون تشخیص دادین که جواب، «محمد اصفهانی» خواننده پاپ هستش. ضمناً ممنون از شرکت‌تون توی مسابقه که رکورد قبلی تعداد جواب‌های درست که مربوط به مسابقه «به‌داد سلیمی» بود رو شکست. برنده مسابقه هم طبق قرعه‌کشی، آقای غلام‌رضا علیپور از بیرجند هستن که به امید خدا می‌تونید عکس و کاریکاتون‌اشون رو چهارشنبه همین جاببینین. اما بین پیام‌های مربوط به جواب، یکی از بقیه جالب‌تر بود. به نفر (که البته اسمش محفوظه) برامون نوشته بود: «این کیه: محمد اصفهانی. لطفاً منو برنده کنین چون اولین بار است که تونستم جواب بدم. نذارین سرخورده بشم. جایزه‌ام رو تقدیم می‌کنم به آقای مصطفایی و خوشحال. مرسی، بوس بوس!»



## دی روزنامه

## دروغ بگو عمو ببینه!

در خبرها بود کیوسک دروغ‌سنج به کمک پلیس فرودگاه‌ها می‌آید. به این صورت که محققان یک روایت ساخته‌اند که در سفرهای برون مرزی برای تشخیص مهاجران غیرقانونی از آن استفاده می‌کنند. البته این موضوع در فرودگاه‌های خارجی است و ربطی به ما ندارد. ولی اگر پای این روایات و کیوسک‌ش به اینجا باز شود، سرنوشت خیلی چیزها ممکن است عوض شود. بلافاصله هر کسی می‌رود از روی چشم و هم‌چشمی اطرافیان و به زور وام و قسط و قرض، یکی یا چندتا از این روایات‌ها می‌خرد و در خانه و محل کار و داخل خودرویش یکی می‌گذارد. آن هم آخرین مدتش که هنوز وارد کشور نشده‌و رفته قاجاچی چند برابر پول داده، تا قفل شکسته‌اش را بخرد! البته از حق نگذریم این کار جنبه‌های خوبی هم دارد. می‌توانیم روایات‌مان را بقل کنیم و ببریم هر اداره و سازمانی که کار داریم. بعد تا ببینیم آقای کارمند نیست، از همکاریش بپرسیم: «ایشون واقعاً مأموریت رقتن یا برخصی» واقعاً سیستم قطعه یا وقت صبحانه‌تون شده؟ جدی این قدر خرج داره؟ یا روایات را به گوشی و تلویزیون وصل کنیم و داخل شبکه‌ها و کانال‌ها و گروه‌ها دور بزیم و درستی مطالبشان را بررسی کنیم و بفهمیم آیا جویند ساقه کرفس باعث بلندی قد می‌شود یا خبر پیدا شدن گنج در فلان‌جا را راست است یا شایعه؟ ولی جنبه‌های دیگری هم دارد. بعد از این هر جا که می‌رویم با یک روایات و کیوسک دروغ‌سنج روبه‌رو می‌شویم می‌خواهد مجمان را بگیرد. خانه جانقای می‌بینی، روایتش را می‌آورد کنار دستمان می‌نشاند و می‌پرسد: «راستی نظرت درباره من چی بود؟» خانه عمه می‌رویم، شوهر عمه می‌بره‌مان داخل کیوسک و در ا قفل می‌کند و می‌پرسد: «تو گروه نوشته بودی چوک‌های من چه جوریه؟» خانه نامزدمان می‌رویم، یک بار پدرش مجبورمان می‌کند چشم توی چشم روایات در آدم‌مان بگوییم، یک بار مادرش روایات را توی بغل‌مان می‌گذارد و نظرم‌مان را درباره دستپختش می‌پرسد و آخرش هم نامزدمان سیم‌های حسگر روایات را توی چشم‌مان می‌کند و می‌پرسد: «چقدر منو دوست داری؟» در آخر به آن نتیجه معروف می‌رسیم که فناوری در کنار جنبه‌های خویش، مضراتی هم دارد که بهتر است به دست ما نرسد، برای طول عمر و سلامت پوست‌مان ضرر دارد!

## کاریکلماتور



## ماوشما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

\* مدت‌ها بود شعری از آقای خوش‌حال نتوانده بودم و با شعر «حرف‌های نیم‌فصلی» ایشان کلی حال کردم.

تربان، کاشمر

\* پرورنده کلاه قرمزی و فوت خانم فنی‌زاده آن‌قدر زیبا و در عین حال غم انگیز بود که واقعا نتونستم جلوی گریه‌ام رو بگیرم. درود بر شما که پنجشنبه تک‌تک لحظه‌های کودکی‌مون رو ورق زدید. واقعا مثل همیشه عالی بودین.

\* اگر ممکنه در روزنامه‌تون مطالبی درباره از دواج پسران با زنان بزرگ‌تر از خودشان چاپ کنید. موضوعی که بین جوانان خیلی ممکنه اتفاق بیفته. کاش این موضوع از طریق صداوسیما هم پیگیری می‌شد.

\* درباره پرورنده‌تون با موضوع خواستگاری دخترها از پسرها باید بگویم هر کس حق دارد برای زندگی خودش تصمیم بگیرد. حق دارد شریک زندگی‌اش را انتخاب و برای نیل به آن تلاش کند و گمان نمی‌رود درباره این که دختر خانمی درصد برآید که شریک زندگی‌اش را انتخاب کند، مشکلی وجود داشته باشد. فقط می‌ماند چگونگی‌اش.

\* همسر عزیزم فاطمه‌جان، ممنون به خاطر همه خوبی‌هات. تو تمام زندگی من و پسرمون عارف کوچولویی. دوستت دارم.

\* مادر عزیزم، تولدت مبارک. امیدوارم ۱۲۰ سال زنده باشی. اشکان محمودی

\* از مرد زندگی‌ام که با بودنش دنیام رو قشنگ کرده، تشکر می‌کنم. هادی‌جان، بودنش بهم آرامش می‌ده. از خدا ممنونم که تو رو بهم هدیه کرد. دوستت دارم عزیزم. مصومه، توچان

جواب خفن استرپی شماره ۱۲۵: ملامین، دلچیان و جانشین